

داوری اختلافات درون شرکتی؛ مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و انگلستان

محمد رستمی*، بهرام تقی پور**

چکیده

شرکت‌های تجاری به‌عنوان اشخاص حقوقی از ارکان متعددی تشکیل می‌شوند. با توجه به اینکه در برخی موارد، منافع اعضا یا اداره‌کنندگان ارکان یک شرکت، ممکن است در تعارض با یکدیگر قرار گیرد، همواره احتمال اختلاف میان ارکان درونی یک شرکت وجود دارد. با توجه به این موضوع، امروزه یکی از مسائل مهم در حقوق شرکت‌ها، شیوه حل و فصل این‌گونه اختلافات می‌باشد. در میان روش‌های حل و فصل اختلافات، روش داوری به دلیل مزایایی که دارد همواره مورد توجه بسیاری از شرکت‌های تجاری بوده است. با این حال، این روش به دلیل ویژگی‌های خاص شرکت‌ها و تعدد ارکان آن با ابهامات و چالش‌هایی اساسی به‌ویژه در مورد مفهوم و معیار اختلافات درون‌شرکتی، داوری‌پذیری و موانع آن همراه است که به‌کارگیری داوری را دشوار می‌نماید؛ به همین جهت مقاله کنونی به بررسی داوری در اختلافات درون شرکتی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان پرداخته است. در این راستا پس از تبیین مفهوم اختلاف درون‌شرکتی، گستره داوری و موانع داوری در این اختلافات تبیین شده است. یافته‌های این پژوهش بر مبنای مطالعه تطبیقی نظام حقوقی دو کشور دلالت بر آن دارد که برخلاف نظام حقوقی ایران که داوری اختلافات درون شرکتی به دلیل نبودن قوانین و رویه قضایی مشخص، تابع قواعد عمومی موجود در حقوق شرکت‌ها و قوانین مربوط به داوری می‌باشد، در حقوق انگلستان رویه قضایی در برخی پرونده‌ها به بررسی جایگاه داوری در اختلافات داخلی شرکت و موانع موجود در این خصوص پرداخته و معتقد به اختیار گسترده طرفین در ارجاع

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
rostami205@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
taghipour.bahram@khu.ac.ir

اختلافات درون‌شرکتی به داوری است، ضمن آنکه موانع ساختاری، نظم عمومی، محدودیت در نوع جبران خسارت و تعارض با حقوق اشخاص ثالث را به‌عنوان مهم‌ترین موانع داوری در این اختلافات می‌داند.

واژگان کلیدی: داوری‌پذیری، اساسنامه، حاکمیت شرکتی، مدیران، اختلافات درون‌شرکتی، نظم عمومی، سهام‌داران

مقدمه

شرکت‌های تجاری به‌عنوان اشخاص حقوقی از ارکان متعدد با اهداف متفاوتی تشکیل می‌شوند و به‌دلیل تعارض منافع میان ارکان مذکور، بروز اختلاف در روابط میان آن‌ها همواره امری محتمل است؛ به همین جهت دیرزمانی است در نظام حقوقی کشورها، سازوکارهایی برای حل و فصل این اختلافات تعیین شده است. در عصر کنونی در بیشتر کشورها در کنار حل و فصل اختلافات مرتبط با شرکت‌های تجاری از طریق دادگاه‌ها، شاهد محبوبیت روزافزون داوری می‌باشیم؛ به طوری که در سال‌های اخیر ضرورت استفاده از داوری به‌عنوان یکی از راهکارهای ارتقای حاکمیت شرکتی، مورد توجه نهادهای اقتصادی و حقوقی قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال، در مجموعه نشست‌های تخصصی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی با کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد و برخی از نهادهای داوری در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ با موضوع جایگاه داوری اختلافات داخلی شرکت در حمایت از حقوق سهام‌داران به این موضوع توجه شده است (OECD, 2004).

با وجود این، حل و فصل اختلافات درون‌شرکتی از طریق نهاد داوری از چند جهت، بحث‌برانگیز بوده و چالش‌هایی را به همراه داشته است؛ نخست آنکه در برخی موارد، ماهیت روابط طرفین درگیر در اختلافات درون‌شرکتی (شامل شخص حقوقی شرکت، مدیران و سهام‌داران)، تعیین اینکه آیا داوری در مورد هر اختلافی امکان‌پذیر است یا خیر را پیچیده می‌نماید (Kennett, 2013: 342)؛ دوم آنکه شرکت‌ها، تبلوری از همبستگی اجتماعی در عرصه اقتصادی می‌باشند که بر منافع گروه‌های مختلفی تأثیرگذار هستند (یحیی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲)؛ به همین دلیل در حل و فصل اختلافات درون‌شرکتی، زمانی که موضوع منفعت عمومی (و یا مسوولیت کیفری) مطرح است، ارجاع به داوری به‌عنوان سازوکار خصوصی حل اختلاف، با چالش‌هایی مواجه می‌باشد؛ سوم آنکه اختلافات شرکتی، طیف گسترده‌ای از اختلافات قراردادی و سازمانی را در بر می‌گیرد که عمدتاً شامل مسائل مربوط به شکل‌گیری شرکت، تشکیلات، فعالیت، حاکمیت شرکتی، حقوق ذی‌نفعان در برابر یکدیگر و علیه شخص حقوقی شرکت است (Carter, 2015: 138). از آنجایی که در بسیاری از کشورها بیشتر این اختلافات در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های دولتی قرار داشته و قابلیت ارجاع

آن‌ها به داوری با محدودیت‌هایی مواجه است، مصادیق اختلافات قابل ارجاع به داوری در اختلافات درون‌شرکتی را با ابهاماتی مواجه می‌نماید.

با توجه به چالش‌های متعدد در زمینه داوری اختلافات داخلی شرکت و ابهامات موجود در نظام حقوقی ایران و موانع موجود در این زمینه، بررسی این موضوع در قالب اثر پژوهشی مستقل، ضروری به نظر می‌رسد؛ بر این اساس، مقاله کنونی با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه این موضوع در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان خواهد پرداخت. در این راستا ابتدا، اهمیت و مفهوم داوری اختلافات درون‌شرکتی توضیح داده می‌شود. پس از آن، گستره شرط داوری در اختلافات مذکور تبیین خواهد شد و در نهایت، موانع داوری در اختلافات درون‌شرکتی در حقوق ایران و انگلستان بررسی می‌شود.

۱. اهمیت و مفهوم داوری اختلافات درون‌شرکتی

در این قسمت ابتدا در مورد اهمیت داوری اختلافات درون‌شرکتی و پس از آن در مورد مفهوم آن توضیح داده می‌شود.

۱-۱. اهمیت داوری در اختلافات درون‌شرکتی

در عصر کنونی، بهره‌گیری از نهاد داوری برای حل و فصل اختلافات درون‌شرکتی، از جهات متعدد با اهمیت محسوب می‌شود؛ به طوری که با توجه به مزایای این روش، شرکت‌های زیادی به آن، متوسل شده‌اند. برخی از این مزایا که توجیه‌کننده ارجاع اختلافات درون‌شرکتی به داوری می‌باشد بدین شرح است؛ نخست آنکه مسئله بی‌طرفی در داوری به مراتب پررنگ‌تر از رسیدگی در دادگاه‌ها است؛ زیرا در مواردی که دولت به‌عنوان سهام‌دار یا عضو هیئت مدیره یک شرکت حضور

۱. در برخی نظام‌های حقوقی با توجه به معایب داوری، در برخی موارد، استفاده از داوری در اختلافات درون‌شرکتی، محدودیت‌هایی دارد؛ به‌عنوان مثال در نظام حقوقی آمریکا دادخواهی یک عنصر مهم در حاکمیت شرکتی برای تضمین حمایت از سرمایه‌گذاران است. به همین دلیل کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا صراحتاً استفاده از داوری برای حل و فصل اختلافات سهامداران را ممنوع نموده است؛ زیرا استفاده از شرط داوری، راهکارهای جبران خسارتی که در دسترس سهامداران است را محدود خواهد نمود (Lee, 2017:96)؛ در همین راستا عدم قابلیت داوری دعاوی مذکور برای چندین سال بدون اعتراض بوده، اما در رای پرونده شیرسون (Shearson/American Express Inc. v. McMahon, 1987) با توجه به ضرورت تسهیل در دعاوی تجارت بین‌الملل، دیوان عالی بیان داشت: توافقات قبل از حدوث اختلاف طرفین بر مراجعه به داوری برای حل اختلاف مربوط به اوراق بهادار لازم‌الاجرا می‌باشد. رویکرد مذکور به دلیل ضرورت تسهیل در تجارت بین‌الملل بوده و اگر دلیل قابلیت داوری اختلافات ناشی از اوراق بهادار در سطح بین‌المللی باشد، نمی‌توان انتظار داشت که الزاماً در موارد داخلی نیز قابلیت داوری پذیرفته شود، به این ترتیب ممکن است در حوزه بین‌المللی نیز با از بین رفتن آن دلایل، داوری‌پذیری منع گردد (باقری، ۱۳۸۷: ۳۱۳).

دارد، بیم گرایش دادگاه نسبت به وی وجود خواهد داشت (3: Milman, 2013).
دوم آنکه داوری اختلافات درون‌شرکتی، مزیت محرمانگی را برای شرکت به همراه دارد. این موضوع می‌تواند بر اعتبار شرکت تأثیرگذار باشد یا از خطر انحراف فعالیت یک شرکت به‌وسیله ادعای سهام‌داران، جلوگیری نماید؛ به‌عنوان مثال ادعای تبعیض ناعادلانه (به‌عنوان یک رفتار غیرمنصفانه شرکت با سهام‌داران) اگر به‌صورت علنی مطرح شود، منافع سایر ذی‌نفعان را نیز تضعیف خواهد نمود (3: Milman, 2013) یا محرمانگی داوری، مانع از تأثیر منفی بر قیمت سهام در بازارهای مالی می‌شود؛ زیرا به‌جای افشای عمومی اشتباهات مدیران در دادگاه، موجب اصلاح اشتباهات مدیران (به‌عنوان یک روش حاکمیت شرکتی) خواهد شد (96: Lee, 2017).
سوم آنکه در تحلیل اقتصادی، روشی مورد تأیید منطق اقتصادی است که بتواند با کمترین هزینه برای فرد و جامعه بیشترین منفعت را عاید طرفین و اجتماع کرده و نه تنها باعث کارآمدی نظام حل‌وفصل اختلاف‌ها شود، بلکه به رفاه روانی و مادی افراد نیز کمک نماید (شیروی و کاظمی، ۱۳۹۸: ۲۲۸)؛ داوری نیز به‌جهت این ویژگی، روشی همراه با معیارهای اقتصادی برای حل‌وفصل اختلافات درون‌شرکتی می‌باشد.

چهارم آنکه، زمانی که اختلافات داخلی یک شرکت، به‌طور منصفانه و کارآمد حل‌وفصل می‌شوند، تأثیر مثبتی بر ارزش اقتصادی شرکت دارد؛ زیرا نه تنها داوری به‌عنوان یک راهکار حل‌وفصل کارآمد از صرف زمان و منابع شرکت برای رسیدگی به اختلافات در محاکم جلوگیری می‌کند، بلکه شرکت‌ها در صورتی بهترین وضعیت را دارند که ادعاهای واهی در کمترین زمان ممکن با شکست مواجه شوند. همچنین اگر ادعاهای غیرواهی در کمترین زمان ممکن تأیید شده و در فرایند داوری قرار گیرند، مدیریت شرکت نیز به احتمال زیاد به وظایف امانتداری خود پایبند خواهد بود. این اثر انضباطی بر مدیران هزینه‌های نمایندگی شرکت را کاهش داده و هم‌زمان ارزش شرکت را افزایش می‌دهد (24: Jennings, 2018).

پنجم آنکه بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد در ایران نیز (به‌ویژه در سال‌های اخیر) بسیاری از شرکت‌های تجاری به دلایل متعدد، گرایش به حل‌وفصل اختلافات درون‌شرکتی از طریق نهاد داوری داشته‌اند؛ ازجمله دلایل مهم این گرایش را باید دقت و سرعت نهاد داوری نسبت به مراجع قضایی ایران در رسیدگی به اختلافات دانست؛ زیرا در طی یک دهه اخیر، محاکم قضایی ایران با حجم بالایی از پرونده‌های حقوقی مواجه بوده‌اند. این موضوع، موجب شده در بسیاری موارد به‌دلیل پیچیدگی برخی پرونده‌های مربوط به حقوق شرکت‌ها، رسیدگی دقیق به آن‌ها در دادگاه‌ها امکان‌پذیر نباشد و یا حداقل مستلزم صرف وقت زیاد بوده و اختلاف را پس از طی شدن یک مدت زمان طولانی

پایان دهد. با توجه به آنکه بهره‌گیری از نهاد داوری، به دلیل تمرکز داور بر موضوع مشخص، موجب رسیدگی دقیق‌تر و سریع‌تر نسبت به محاکم قضایی خواهد شد، بسیاری از شرکت‌های تجاری این روش را برای حل و فصل اختلافات درون‌شرکتی، ترجیح می‌دهند.

۱-۲. مفهوم اختلافات درون‌شرکتی

در خصوص مفهوم «اختلافات درون‌شرکتی»^۱ نظرات مختلفی وجود دارد. اگرچه ممکن است در بدو امر از این اصطلاح، «اختلاف سهام‌داران» متبادر به ذهن شود، اما همچنان که برخی از نویسندگان بیان داشته‌اند: اختلافات درون‌شرکتی با اختلافات سهام‌داران، کمی متفاوت و گسترده‌تر از آن می‌باشد؛ زیرا اختلافات درون‌شرکتی، اختلافاتی است که میان شرکت و یک یا چند سهام‌دار به وجود می‌آید؛ از قبیل زیر سؤال بردن اعتبار قانونی مصوبات مجامع عمومی شرکت؛ اما اختلافات سهام‌داران، تنها اختلافاتی است که از روابط میان سهام‌داران ناشی می‌شود (Yingvoragan, 2019: 7).

برخی از حقوق‌دانان همه انواع اختلافات درون‌شرکتی را به دو دسته اختلافات قراردادی و سازمانی تقسیم نموده‌اند؛ بدین صورت که اختلافات قراردادی از قراردادهای مربوط به تشکیل یا عملیات شرکت به وجود می‌آید و اختلافات سازمانی، شامل حقوق قانونی سهام‌داران، مدیران و سایر ذی‌نفعان در برابر یکدیگر و علیه شخص حقوقی شرکت می‌گردد (Kennett, 2013: 341).

اگرچه این تقسیم‌بندی تا حد زیادی جامع به نظر می‌رسد، با این حال در برخی موارد، دسته‌بندی کردن همه موضوعات مرتبط با اختلافات درون‌شرکتی تا حدودی دشوار است؛ زیرا نه تنها ماهیت برخی از اختلافات به گونه‌ای است که قراردادی یا سازمانی بودن آن را مبهم می‌نماید، بلکه این امر در هر کشوری تا میزان زیادی به حقوق موضوعه آن کشور بستگی دارد.

اختلافات درون‌شرکتی به مفهوم مذکور، امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. در نظام حقوقی انگلستان، این اختلافات، عمدتاً محدود به روابط شرکت و سهام‌داران آن دانسته شده است؛ به طوری که برخی از حقوق‌دانان این کشور در خصوص طرفین اختلافات درون‌شرکتی، معتقدند: اختلافاتی که میان سهام‌داران با شرکت و خود سهام‌داران در رابطه با شرکت است؛ زیرا طرفین قرارداد داوری، شرکت و اعضای آن می‌باشند. با این تعریف سایر اشخاص از قبیل دارندگان اوراق قرضه از شمول داوری مذکور خارج می‌شوند (Lee, 2017: 86).

با امعان نظر به این موضوع، این سؤال مطرح می‌شود با توجه به اینکه نظام حاکمیت شرکتی انگلستان مبتنی بر جدایی مالکیت از کنترل می‌باشد و مدیران باید از اشخاص غیرسهام‌دار انتخاب

شوند (UK Corporate Governance Code, 2016: E2) آیا مدیران نیز به‌عنوان اطراف اختلافات درون‌شرکتی محسوب می‌گردند؟ در پاسخ به سؤال مذکور رویه قضایی در گذشته در پرونده «بیتی»^۱ بر این عقیده بود: زمانی که مدیران به‌عنوان خوانندگان دعوی مشتق توسط سهام‌داران تعقیب می‌شوند، نمی‌توانند به شرط داوری مندرج در اساسنامه استناد نمایند؛ زیرا مدیران دخیل در قرارداد شرکت نیستند. با این حال در پرونده باشگاه فولام،^۲ دادگاه با توجه به تصریح اساسنامه، مبنی بر ارجاع کلیه اختلافات اعضا و مدیران به داوری، مدیرعامل شرکت را به‌عنوان یکی از اطراف اختلافات درون‌شرکتی مورد شناسایی قرارداد است؛ بنابراین در صورت تصریح به ارجاع اختلاف شرکت با مدیران به داوری، آن‌ها نیز مشمول شرط داوری می‌گردند.

در نظام حقوقی ایران اگرچه اختلافات درون‌شرکتی به‌صراحت مورد توجه مقنن قرار نگرفته است اما با استنباط از قواعد حقوق تجارت درخصوص مفهوم اختلافات درون‌شرکتی، می‌توان گفت: اختلافات درون‌شرکتی، مجموعه اختلافات سهام‌داران با مدیران، دیگر سهام‌داران یا شخص حقوقی شرکت که مرتبط با شکل‌گیری، تشکیلات، فعالیت و حاکمیت شرکتی است، می‌باشد. با این وصف، اختلافاتی که یک طرف آن، کارگران یا مستخدمان شرکت باشند، اختلافات درون‌شرکتی محسوب نمی‌شود. با توجه به تعریف مذکور، مفهوم اختلافات درون‌شرکتی به‌دلیل معنای دوگانه، مفهوم پیچیده‌ای به نظر می‌رسد؛ زیرا عنوان شرکت، معرفی‌کننده ساختار روابط قانونی مورد مناقشه، موضوعات و اشخاص مورد اختلاف است و عنوان اختلاف، دلالت بر ماهیت شکلی یا روش رسیدگی این مفهوم دارد؛ بنابراین مفهوم اختلافات درون‌شرکتی، متضمن تضاد منافع است؛ از آن جهت که ساختار قانونی یک سازمان تجاری به‌گونه‌ای است که در ترکیب درونی آن تعداد قابل توجهی از افرادی که صاحب مالکیت منافع هستند، گنجانده شده است و این موضوع نه‌تنها زمینه ایجاد تعارض منافع، محدودیت‌های بسیاری از منابع و دارایی‌ها برای ذی‌نفعان است، بلکه از نظر روانی دربرگیرنده تضاد منافع شخصی و منافع شرکت می‌باشد (Tynybekov & other, 2017: 6). با توجه به این موضوع، این سؤال پیش می‌آید آیا می‌توان تمامی افراد مذکور اعم از مصرف‌کنندگان، کارگران و غیره را به‌عنوان اطراف اختلافات درون‌شرکتی مورد شناسایی قرار داد؟ به عبارت دیگر طرفین اختلاف درون‌شرکتی از حیث مصادیق چه افرادی هستند و ملاک احراز آن چیست؟

در پاسخ باید گفت: نخست آنکه، تعریف مشخص و جامعی درخصوص مفهوم و مصادیق ذی‌نفع وجود ندارد؛ زیرا شرکت یک نهاد اجتماعی است که در مقابل مجموعه عواملی وسیع‌تر از مالکان خود

1. Beattie v E and F Beattie Ltd (1938)

2. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards (2012), at para. 25

مسئول و پاسخ‌گو می‌باشد؛ بنابراین ذی‌نفع اصلی در حقوق شرکت‌ها عبارتند از سهام‌داران، مصرف‌کنندگان، تأمین‌کنندگان و توزیع‌کنندگان، کارمندان و جوامع محلی که البته گروه‌های دیگر از قبیل رسانه‌ها، عامه مردم، شرکای تجاری، سازمان‌های غیردولتی و غیره را نیز دربرمی‌گیرد (عیسائی تفرشی و یحیی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۴۱). یکی از ویژگی‌های مفهوم گروه ذی‌نفع، پویا بودن گروه‌های مذکور است که در طول زمان ترکیب آن می‌تواند تغییر نماید (شعاعی، ۱۳۹۸: ۸۶).

دوم آنکه، یکی از آثار عقد می‌تواند ایجاد شخصیت حقوقی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۵). اگرچه در قانون تجارت تعریفی از شرکت تجاری ارائه نشده، ولی در مبحث حقوق شرکت‌ها، تمام آثار و احکام و لزوم رعایت شرایط شکلی خاص برای انعقاد آن اشاره شده است؛ به طوری که امروزه عقد شرکت تجاری خود به‌عنوان یکی از عقود معین و تشریفاتی مورد شناسایی حقوق دانان واقع شده است؛ بنابراین شخصیت حقوقی به وجود آمده در ذات خود علاوه بر آثار بیرونی همانند اصل مسئولیت محدود، دارای آثار درونی همانند قاعده اکثریت و دکترین امور داخلی^۱ می‌باشد که صرفاً درون سازمانی بوده و هیچ تأثیری نسبت به اشخاص ثالث ندارد؛ در نتیجه داوری اختلافات درون‌شرکتی مقید به اشخاصی است که در قلمرو داخلی شخصیت حقوقی قرار دارند؛ در نتیجه نه‌تنها نمی‌توان تمامی اشخاص ذی‌نفع را به‌عنوان اطراف اختلافات درون‌شرکتی مورد شناسایی قرار داد، بلکه تنها سهام‌داران، مدیران و شخص حقوقی شرکت اطراف این قبیل اختلافات می‌باشند؛ زیرا ضوابط ساختاری در شرکت‌های تجاری در قالب اسناد شرکت تبلور می‌یابد که به‌لحاظ تحلیلی می‌توان آن را سند اراده مشترکی دانست که بر اساس آن تمامی اعضا می‌پذیرند که نسبت به تمام ضوابط مطیع بوده و رعایت نمایند (شعاعی، ۱۳۹۸: ۷۳).

سؤال دیگری که در این راستا مطرح می‌شود این است که آیا بازرسان شرکت را می‌توان جزو اطراف اختلافات درون‌شرکتی دانست؟

در حقوق ایران اگرچه در خصوص ماهیت رابطه حقوقی بازرسان با شرکت نظرات متفاوتی از قبیل وکیل سهام‌داران، وکیل شرکت و رکن شرکت مطرح گردیده است (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵: ۳۲۲)، ولی بازرسان را باید به‌عنوان مأمور شرکت دانست؛ زیرا قانون‌گذار در خصوص اعضای هیئت مدیره شرکت سهامی، سهام‌دار بودن آن‌ها را شرط لازم برای مدیریت می‌داند؛ اما بازرسان می‌توانند از غیرسهام‌دار نیز انتخاب گردند؛ بنابراین یک رابطه قراردادی میان شرکت و بازرسان وجود دارد که با نمایندگی مجمع عمومی از طرف شرکت انجام می‌گیرد (قلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۳)؛ در نتیجه بازرسان

به عنوان یک نهاد مستقل طی قراردادی که با شرکت منعقد می نماید وظایفی را انجام می دهد؛ بنابراین اگر در اساسنامه شرکت، شرط داوری قید شده باشد، فی نفسه مشمول آن ها نمی شود، مگر اینکه صراحتاً در اساسنامه شرکت ارجاع اختلافات شرکت با وی به داوری پیش بینی شود یا در قرارداد اشخاص بازرسی با شرکت به طور مستقل به شرط داوری تصریح گردد.

۲. گستره اختلافات درون شرکتی و شرط داوری

پس از تبیین اهمیت و مفهوم اختلافات درون شرکتی، باید روشن شود کدام اختلافات قابل ارجاع به داوری هستند. به همین جهت در این قسمت ابتدا در مورد محدوده و گستره داوری اختلافات درون شرکتی توضیح داده می شود. پس از آن با توجه به آنکه دعاوی قابل ارجاع به داوری در بیشتر موارد بر مبنای یک شرط داوری از قبل موجود به نهاد داوری ارجاع می شوند به بررسی شرط داوری در اختلافات درون شرکتی پرداخته خواهد شد.

۲-۱. محدوده داوری پذیری اختلافات درون شرکتی

اگرچه امروزه در بیشتر نظام های حقوقی، داوری پذیری به عنوان یک اصل پذیرفته شده است؛ با وجود این گستره ارجاع اختلافات درون شرکتی به داوری ممکن است در نظام های حقوقی مختلف، متفاوت باشد. در نظام حقوقی انگلستان، ماده نخست (بند ۲) قانون داوری مقرر می دارد: «طرفین با رعایت لزومات منافع عمومی، در انتخاب شیوه حل اختلاف خود آزاد هستند»؛ بر این اساس یک فرضیه کلی در حقوق انگلیس وجود دارد که «هرگونه اختلاف یا ادعای مرتبط با حقوق قانونی که می تواند موضوع یک رأی قابل اجرا باشد، قابلیت حل و فصل بوسیله داوری را دارد» (Mustill & Boyd, 2001:149)؛ از آنجایی که فرضیه مذکور به خوبی در حقوق انگلیس تثبیت شده است، پرونده های بسیار کمی در رابطه با داوری در اختلافات درون شرکتی وجود دارد (Carter, 2015: 140). یکی از این پرونده ها، «پرونده باشگاه فولام»^۱ است که در انگلستان به عنوان مهم ترین مرجع راهنما در خصوص موضوع داوری پذیری و گستره آن در اختلافات درون شرکتی محسوب می شود. در این پرونده، اقامه دعوی توسط باشگاه فولام به عنوان یکی از سهام داران لیگ برتر فوتبال انگلیس^۲ با ادعای تبعیض ناعادلانه ذیل ماده ۹۹۴ قانون شرکت ها و با اعتقاد به صلاحیت دادگاه شروع گردید.^۳

1. Fulham Football Club (1987) Ltd v Richards and Another (2012)

2. Football Association Premier League (FAPL)

۳. ماده ۹۹۴ قانون شرکت های انگلیس (۲۰۰۶) به سهام داران یک شرکت اجازه می دهد تا در دادگاه اقامه دعوی تبعیض ناعادلانه نمایند؛ به این دلیل که فعالیت های انجام شده یا در حال انجام شرکت به شیوه ای است که منجر به تبعیض ناعادلانه نسبت به منافع برخی یا تمام سهام داران شرکت می شود (Section 994 of the Companies Act 2006).

بر این مبنا که آقای دیوید ریچاردز^۱ رئیس لیگ برتر فوتبال انگلیس به‌عنوان مدیرعامل لیگ برتر فوتبال، به‌صورت غیرمجاز در نقل و انتقال فوتبال‌بالیست‌ها دخالت می‌نمود. آقای ریچاردز تلاش نمود تا دعوای تبعیض ناعادلانه را مطابق ماده ۹ قانون داوری انگلیس به داوری ارجاع نماید؛ بر این اساس که موارد مورد بحث، در محدوده شروط داوری مندرج در اساسنامه و مقررات لیگ برتر فوتبال انگلیس و قوانین اتحادیه فوتبال قرار می‌گیرد.

در این پرونده، دادگاه تجدیدنظر به اتفاق آرا رأی به نفع ریچارد داد و به این واقعیت اشاره نمود که هیچ مقرره صریحی نه در قانون داوری یا قانون شرکت‌های انگلیس وجود ندارد که داوری را به‌عنوان یک شیوه بالقوه برای حل اختلافات از نوع مورد بحث [اختلافات درون‌شرکتی] مستثنا نماید؛ همچنین هیچ‌گونه محدودیت ضمنی یا قاعده نظم عمومی که باعث عدم داوری‌پذیری این‌گونه اختلافات گردد، وجود ندارد؛ در همین راستا قاضی «لرد لانگمور» بیان داشت: «من مشاهده نمی‌کنم که در جهت حفظ منافع عمومی لازم باشد که توافقات بر ارجاع اختلافات مربوط به مدیریت داخلی شرکت به داوری به‌طور کلی ممنوع باشد، و دلیلی نمی‌بینم که چرا باید توافقات داوری ممنوع گردد تا حدی که طرفین، به‌ویژه در مورد حل اختلافات، از آن استفاده می‌نمایند، خواه فعالیت‌های درحال انجام (یا انجام شده) یک شرکت به‌گونه‌ای باشد که منجر به تبعیض ناعادلانه نسبت به منافع اعضای آن گردد یا خیر»^۲.

در مورد مسئله گستره داوری در اختلافات درون‌شرکتی در حقوق ایران می‌توان گفت که قانون‌گذار در قوانین تجاری و داوری، وضعیت این موضوع را نسبت به شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی پذیرفته شده در بازار اوراق بهادار، تا حدودی مشخص نموده است اما در مورد سایر شرکت‌ها سکوت کرده است.

در خصوص شرکت‌های تعاونی، قانون بخش تعاونی (مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی) در تبصره ۶ ماده ۵۷، درج شرط داوری در اساسنامه این شرکت‌ها را الزامی می‌داند به‌نحوی که تعاونی‌ها موظف هستند ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور، اساسنامه خود را با این قانون تطبیق دهند و تغییرات اساسنامه خود را به‌عنوان تعاونی به ثبت برسانند؛ در غیر این صورت تعاونی شناخته نخواهند شد و نمی‌توانند از مزایای شرکت‌های تعاونی استفاده کنند.

در خصوص گستره داوری در شرکت‌های تعاونی برخی دادگاه‌ها بیان داشته‌اند: «مقررات مربوط به قانون بخش تعاون خصوصی داوری موضوع ماده ۵۷ قانون مذکور ناظر به اختلافات میان اعضای

1. Sir David Richards

2. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 99

تعاونی با شرکت می باشد ولی در مانحن فیه، اساس عضویت محل نزاع بوده، ابطال عضویت یا تأیید عضویت مقدم بر اختلاف موضوع ماده ۵۷ است و این امر از صلاحیت داوران خارج می باشد، بنابراین محاکم دادگستری به عنوان مرجع عام تظلمات صلاحیت ورود به موضوع را دارند.^۱

همچنین در خصوص شرکت های سهامی پذیرفته شده در بازار بورس اوراق بهادار، اگرچه ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۸۴) مقرر می دارد: «اختلافات بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزار/ معامله گران، مشاوران سرمایه گذاری، ناشران، سرمایه گذاران و سایر اشخاص ذی ربط ناشی از فعالیت حرفه ای آنها، در صورت عدم سازش در کانون ها توسط هیئت داوری رسیدگی می شود»؛ با وجود این، در مورد ماده فوق، دو ابهام وجود دارد؛ نخست آنکه آیا داوری مندرج در ماده ۳۶ قانون مذکور داوری به معنای واقعی آن می باشد؟ دوم آنکه آیا امکان درج شرط داوری در اساسنامه شرکت های مذکور و خروج از شمول داوری مندرج در ماده ۳۶ وجود دارد؟

در پاسخ به سؤال نخست باید گفت؛ نخست آنکه داوری ماهیتی خصوصی و قراردادی دارد که نه تنها از سوی نهادی خارج از اراده طرفین اختلاف، اداره نمی شود؛ بلکه مدت داوری، شخص داور، سایر شرایط داوری نیز توسط خود طرفین تعیین می گردد. همچنین تأسیس نهادهای دیگر مانند داوری قضایی یا هیئت داوری یا داوری اجباری تحت لوای داوری، تصنعی بوده و تحدید و کنترل دولت در این خصوص ضمن تبدیل ماهیت قراردادی آن به قضایی، قواعد اصیل این شیوه دادرسی را به انحراف می کشاند؛ دوم آنکه داوری موضوع ماده ۳۶ با توجه به نقش پر رنگ نماینده قوه قضائیه با نهاد داوری مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین المللی متفاوت می باشد؛ زیرا مناط صدور رأی، علاوه بر رویه معمول، مطابق ماده ۴۴ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیئت داوری قانون بازار اوراق بهادار، جلسات رسیدگی با حضور قاضی و دو عضو دیگر رسمیت می یابد و صدور رأی با موافقت اکثریت اعضاست؛ در نتیجه روشن است با توجه به ماهیت شبه قضایی هیئت (عبدی پور و همکاران: ۴۱۹)، چنانچه دو عضو غیرقضایی نظری برخلاف نظر قاضی داشته باشند، امکان صدور رأی قابل استناد وجود ندارد؛ بلکه برای تحقق چنین امری لازم است عضو قاضی متقاعد گردد (نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۰-۲۴۴)؛ بنابراین بنیان کنونی حل و فصل اختلاف در بازار اوراق بهادار ایران را باید بر رسیدگی رسمی (شبه قضایی) دانست که برخلاف عنوان هیئت داوری که در واقع هیئت رسیدگی به اختلاف است، داوری به معنای واقعی آن نمی باشد.

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت؛ نخست آنکه مطابق ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، لازمه

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۲۳۸، مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۱۰ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

رسیدگی به اختلافات در هیئت داور، ارجاع به کمیته سازش کانون مربوطه و عدم حصول سازش است؛^۱ از این رو در صورت طی نشدن این فرایند، امکان رسیدگی توسط هیئت داور و وجود نخواهد داشت. همچنین با وحدت ملاک از پذیرش سازش در دعاوی به وجود آمده، می‌توان معتقد به پذیرش شرط داور و حل اختلاف با تراضی شد. در این خصوص برخی از حقوق دانان معتقدند، این واقعیت را نباید نادیده گرفت که برای طرفین اختلاف امکان وجود دارد که نسبت به حل و فصل نزاع خویش، داور مرضی‌الطرفین تعیین نمایند. البته این به معنای عدم صلاحیت هیئت داور در رسیدگی به دعوا نبوده و تنها از موجبات عدم استماع و نه عدم صلاحیت می‌باشد. اما چون روش حل اختلاف به تراضی محسوب گردیده و در رویه هیئت داور بورس نیز مورد اقبال واقع شده است (نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۲)، در همین راستا هیئت داور بورس و اوراق بهادار در برخی از آرای خود نیز این موضوع را مورد تأیید قرار داده است و رسیدگی توسط داور مرضی‌الطرفین را مقدم بر رسیدگی توسط هیئت داور ماده ۳۶ دانسته است؛ به عنوان مثال در یکی از آرای صادره، هیئت داور مذکور بیان داشته است: با توجه به اینکه مطابق ماده ۲۱ قرارداد مقرر داشته است، در صورت بروز هرگونه اختلاف مراتب ابتدا از طریق مذاکره و در صورت عدم رفع اختلاف از طریق دو داور مرضی‌الطرفین حل و فصل خواهد شد، قرار عدم استماع دعوی اصلی خواهان صادر می‌گردد.^۲

دوم آنکه، ماده ۱۱ دستورالعمل آیین رسیدگی به اختلافات در هیئت داور قانون بازار اوراق بهادار (مصوب ۱۳۹۸) مقرر می‌دارد: «در صورت وجود شروطی همچون شرط داور یا کارشناسی جهت حل اختلاف بین طرفین، تا زمانی که تشریفات مقرر طی نشده باشد، طرح دعوا نزد هیئت مسموع نخواهد بود. کمیته سازش مکلف است بدو آیین موضوع را بررسی نموده و قبل از طی تشریفات مزبور، از پذیرش تقاضا امتناع کند»؛ در همین راستا دیوان عدالت اداری در دعوی ابطال

۱. استفاده از سازش برای حل و فصل اختلافات حرفه‌ای بازار اوراق بهادار ایران با توجه به اینکه قواعد حقوقی مربوط به آن به درستی پیش‌بینی نشده است با چالش‌هایی مواجه است؛ زیرا باید سازکار قانونی انتخاب میانجی‌گر و خروجی میانجی‌گری (به این معنا که رای باشد یا مصوبه یا گزارش اصلاحی) و ضمانت‌اجراها مشخص گردد (نیکبخت و صادقی، ۱۴۰۰: ۲۴۹)؛ به همین جهت پذیرش شرط داور در شرکت‌های پذیرفته شده در بازار بورس و اوراق بهادار، با توجه به مشخص بودن قواعد و رویه‌های داور، فاقد مشکلات ذکر شده می‌باشد.

۲. دادنامه‌های شماره ۹۴۱۱۰۰۰۴۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۶ هیات داور ماده ۳۶ قانون بازار بورس و اوراق بهادار (جمالی و صادقی، ۱۳۹۶: ۳۱-۲۹)؛ همچنین در دادنامه شماره ۹۳۱۱۰۰۰۲۴، مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۵ و شماره ۹۷۱۱۰۰۰۱۱۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ نیز هیات مذکور با توجه به وجود شرط داور، رأی به عدم استماع دعوی صادر نموده است.

ماده مذکور بیان داشته است: «مقرره مورد شکایت به هیچ وجه دلالتی بر صلاحیت داوران موضوع توافق نامه داوری و یا کارشناس برای ورود در صلاحیت های هیئت داوری موضوع ماده ۳۷ این قانون ندارد و مانعی برای رسیدگی هیئت مقرر در این قانون در فرضی که اختلاف و دعوی طرفین به سازش و مصالحه منتهی نشده باشد به شمار نمی رود؛ بنابراین مستنداً به بند ب ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ رأی به رد شکایت صادر می شود.»^۱

در مورد سایر شرکت ها باید گفت: اگرچه قانون گذار در قوانین تجاری و داوری، در این زمینه سکوت نموده است؛ اما به نظر می رسد در حقوق ایران با توجه به اینکه منع قانونی در این زمینه وجود ندارد، اصولاً هرگونه اختلافی از این طریق قابل ارجاع به داوری است به جز در مواردی که قانون گذار منعی وارد نموده باشد (حبیبی و صوفی، ۱۳۹۶: ۷۸)؛ این رویکرد از سوی برخی قضات نیز پذیرفته شده است؛ به عنوان مثال، در یکی از آرای صادره چنین بیان شده است: «نظر به اینکه رابطه حقوقی طرفین ناشی از اساسنامه شرکت مذکور بوده که اصالت و صحت آن محل بحث و اختلاف نیست و اساسنامه مذکور با رعایت مواد ۹۴ الی ۱۱۵ قانون تجارت بین شرکا تنظیم شده و همان گونه که قراردادهای خصوصی بین افراد را در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ و معتبر می باشد، شرط ضمن آن نیز نافذ و لازم الاتباع است.»^۲

همچنین مصادیق ممنوعیت شرط داوری را باید محدود به مواردی دانست که مربوط به منافع عمومی، قواعد آمره یا حقوق اشخاص ثالث است. این موضوع در برخی آرای صادره از محاکم بدین صورت انعکاس یافته است: شرطی که مربوط به رفع هرگونه اختلاف حاصله بین شرکا و شرکت از طریق داوری است، شامل دعوی انحلال شرکت نمی شود؛^۳ زیرا انحلال شرکت علاوه بر مدیران و سهام داران، به سایر اشخاص ذی نفع از قبیل طلبکاران نیز تسری می یابد. همچنین در رأیی دیگر بیان شده است: «مداخله محاکم در موضوع، محدود به جایی است که بر اساس قواعد آمره قانون گذار اجازه ورود داده است، در غیر این صورت ورود به حریم اراده طرفین قرارداد تلقی شده و هیچ توجیه قانونی ندارد»؛^۴ بر این اساس در حقوق ایران ممنوعیت های داوری را باید شامل منافع عمومی،

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۹۹۷۰۹۰۶۰۱۰۱۹۴، مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۱۹ هیات تخصصی اداری و امور عمومی دیوان عدالت اداری.

۲. دادنامه شماره ۹۲۰۹۵۳، مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۹ شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی حقوقی استان تهران.

۳. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۱۶۹۱، مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۴. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۸۶، مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۰۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

قواعد آمره و حقوق اشخاص ثالث دانست.

همچنین در خصوص شرط داوری در اختلافات داخلی شرکت‌های دولتی باید گفت: شرکت‌های مذکور شکل مستقلی از شرکت‌های تجاری نبوده و مطابق ماده ۳۰۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷) تابع قوانین تأسیس و اساسنامه‌های خود می‌باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه‌های آن‌ها ذکر نشده تابع مقررات قواعد شرکت‌های سهامی می‌باشند. با توجه به این موضوع، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، آیا اختلافات داخلی این قبیل شرکت‌ها قابل ارجاع به داوری می‌باشند؟

در خصوص شمول یا عدم شمول شرکت‌های دولتی نسبت به ۱۳۹ قانون اساسی، رویه قضایی رویکرد واحدی ندارد؛ برخی دادگاه‌ها معتقدند: «ارجاع دعاوی راجع به اموال و دارایی‌های عمومی و دولتی به داوری منوط به تصویب هیئت وزیران است و بین انعقاد عقد حاوی شرط داوری و ارجاع دعوی به داوری فرق اساسی وجود ندارد.»^۱ در مقابل برخی دیگر بر این عقیده‌اند: «ممنوعیت مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، شامل شرکت‌های دولتی نیست؛ زیرا اموال شرکت‌های دولتی، اموال دولتی و عمومی محسوب نشده و دولت صرفاً سهام‌دار این قبیل شرکت‌ها است.»^۲

به نظر می‌رسد هم نظر با رأی اخیر، باید به دو دلیل، قائل به قابلیت ارجاع اختلافات داخلی راجع به شرکت‌های دولتی به داوری بود؛ نخست آنکه، مستنبط از ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی (با اصلاحات مصوب ۱۳۷۴/۰۹/۰۱)، اموال شرکت‌های دولتی به تملک دولت در نمی‌آیند، بلکه در تصرف و تملک شرکت‌های دولتی بوده و تنها سود سهام شرکت‌های مذکور به حساب خزانه واریز می‌گردد (هندی، ۱۳۸۶: ۶۹). در این خصوص، مرکز داوری اتاق بازرگانی در رأی شماره ۳۶/۸۶/۳۵/۱۹۵ بیان داشته است: «در فرض اینکه اموال موضوع دعوی، اموال دولتی باشد در دعوی حاضر شرکت خوانده چون حرفه‌اش حمل و نقل مسافر و کالا است شرکت تجاری محسوب می‌شود؛ بنابراین در دعوی حاضر با عنایت به اینکه اموال موضوع دعوی به مالکیت دولت درنیامده است و از اموال خصوصی است، و از طرف دیگر خوانده که شرکت دولتی است اموالش که در امر تجارت بکار برده می‌روند از شمول اموال دولتی موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی یا ماده ۴۵۷ قانون

۱. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۷۸، مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

۲. دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۴۰، مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۲۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

آیین دادرسی مدنی خارج است»^۱.

دوم آنکه از تعاریف قانونی و فلسفه وجودی شرکت‌های دولتی استنباط می‌گردد که هدف از تاسیس این شرکت‌ها انجام امور اقتصادی و داد و ستدهای تجاری است و قانون‌گذار هویتی مستقل به این شرکت‌ها اعطا نموده تا با عدم تسری احکام دولتی نسبت به این‌گونه شرکت‌ها، انجام امور تجاری را برای آن‌ها سهل و همچون بنگاه‌های اقتصادی خصوصی زمینه فعالیت مناسبی برای آن‌ها فراهم نماید (هندی، ۱۳۸۶: ۷۱).

۲-۲. شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی

در بیشتر موارد، خاستگاه داوری، قراردادی است که نه تنها موجودیت خود را از اراده طرفین آن می‌گیرد، بلکه ادامه حیات آن نیز به توافق طرفین وابسته است. در حقوق انگلستان نیز استقلال طرفین، سنگ بنای داوری در اختلافات درون‌شرکتی است و با اصول قراردادی موجود در حقوق شرکت‌ها نیز تقویت می‌شود؛ بنابراین ماهیت این قبیل حل اختلافات، مبنی بر استقلال طرفین در عمل به اساسنامه شرکت است که شامل شرط داوری به‌عنوان یک توافق الزام‌آور میان سهام‌داران و شرکت و میان خود سهام‌داران می‌گردد (Lee, 2018: 52)؛ برخی نویسندگان معتقدند مستفاد از ماده ۳۳ قانون شرکت‌های انگلیس که آثار الزام‌آور اساسنامه نسبت به شرکت و اعضای آن را فراتر از توافقات صورت گرفته می‌داند، نمی‌توان اساسنامه شرکت را به‌عنوان یک قرارداد در نظر گرفت (Moore, 2014: 694). با وجود این، نظام قضایی انگلستان عمدتاً، آن را به‌منزله شبه‌قرارداد می‌داند و اساسنامه را به‌عنوان سندی که طرفین را قادر می‌سازد تا به‌صورت اختصاصی فعالیت‌هایشان را در شرکت تنظیم نمایند و دارای یک اثر الزام‌آور برای طرفین باشد، به شمار می‌آورد (Moore, 2014: 715).

با توجه به اینکه ممکن است در مواد اساسنامه مقرر شود هرگونه اختلاف میان شرکت و اعضای آن از قبیل مدیران و سهام‌داران باید به داوری ارجاع گردد؛ این سؤال مطرح می‌شود آیا شرکت و اعضای آن به این شرط ملزم بوده و نمی‌توانند در دادگاه طرح دعوا نمایند؟

این موضوع مورد توجه برخی از محاکم انگلستان نیز قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال قاضی «جان

۱. همچنین طبق رأی شماره ۳۶/۸۶/۴۲/۱۲۱: «پذیرش شرط داوری توسط دولت با علم به اصل ۱۳۹ که هدف آن‌ها حمایت از دولت است، به‌منزله اعراض از چنین حمایتی است و شرکت دولتی که به اعمال تصدی اشتغال دارد باید عرف تجار و بازرگانان را رعایت کند؛ لذا پذیرش شرط داوری توسط دولت و متعاقباً شانه خالی کردن از اجرای آن با اصل حسن نیت تعارض دارد.» (به نقل از: کاکاوند، ۱۳۹۴: ۳۴۷)

میر استبری^۱ در «پرونده هیکن»^۲ بیان داشت: «یک شرط در مواد اساسنامه برای استفاده از داوری جهت حل و فصل اختلافات، یک قرارداد داوری به مفهوم قانون داوری ۱۸۸۹ است، صرف‌نظر از اینکه خواهان آن مواد اساسنامه را امضا نکرده بود». همچنین قاضی «لرد پاتن» در پرونده باشگاه فولام بیان نمود: «اختلافات میان اعضای شرکت یا اختلافات سهام‌داران و هیئت مدیره در مورد ادعای نقض مواد اساسنامه یا یک توافق سهام‌داران، ذاتاً یک اختلاف قراردادی است»^۳؛ بنابراین در این صورت، از آنجایی که در مواد اساسنامه شرکت پیش‌بینی شده است؛ حتی اگر طرفین توافق‌نامه داوری را امضا نکنند نیز ملزم به شرط داوری هستند.

در حقوق ایران نیز شرط داوری مندرج در اساسنامه را باید نوعی موافقت‌نامه داوری دانست.^۴ ماده ۱۰۸ قانون تجارت در خصوص شرکت با مسئولیت بیان می‌دارد: «روابط بین شرکا تابع اساسنامه است» و به‌طور کلی با عنایت به ماهیت اساسنامه و پذیرش آن در روابط سهام‌داران، شرط داوری، یکی از بخش‌های توافق جمعی تلقی می‌گردد و پیش‌بینی شرط در اساسنامه مانند قید آن در قرارداد مستقیم است (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۹۱) که دلیلی بر عدول از آن وجود ندارد. در راستای تقویت این نظر می‌توان از برخی از آرای صادره نیز بهره گرفت؛ به‌عنوان مثال یکی از محاکم تجدیدنظر در تأیید الزام‌آور بودن شرط داوری مندرج در اساسنامه شرکت مقرر بیان داشته است: «شرکا در ماده ۲۴ اساسنامه موصوف توافق نموده‌اند که در صورت هرگونه اختلافات حاصله بین شرکا و شرکت از طریق داوری حل و فصل خواهد شد. طبعاً مادامی که چنین رجوعی صورت نگرفته طرح دعوی در مراجع قضایی موردی ندارد»^۵؛ همچنین هیئت داوری ماده ۳۶ قانون بورس اوراق و بهادار نیز لزوم احترام به قراردادهای خصوصی فیما بین طرفین در قلمرو بازار سرمایه را مورد تأیید قرار داده و بیان داشته است: «اگرچه خواننده دعوای اصلی از شرط داوری اعراض نموده و نسبت به رسیدگی موضوع توسط هیئت داوری رضایت دارد، لکن از مراجعه خواهان به هیئت داوری، اعراض از شرط داوری

1. John Meir Astbury

2. Hickman v. Kent or Romney Marsh Sheepbreeders' Association (1915)

3. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 77

۴. لازمه ارجاع اختلافات درون‌شرکتی به داوری علاوه بر اصل داوری‌پذیر بودن موضوع، لزوم توجه به قرارداد داوری نیز می‌باشد؛ زیرا داوری به‌عنوان یکی از روش‌های خصوصی حل اختلاف، پیش از هر چیزی دارای ماهیتی قراردادی می‌باشد (بهمنی و شیخ‌عطار، ۱۳۹۷: ۵۴۷)؛ بنابراین شرط داوری در صورتی الزام‌آور است که یا در اساسنامه و شرکت‌نامه به‌عنوان یک سند قراردادی لازم‌الاجرا قید شده باشد، یا در قراردادی جداگانه که مورد توافق اشخاص مذکور است، قید گردد.

۵. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۵۰۱۶۹۱، مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

مذکور در بند ۱۰ قرارداد مذکور مستفاد نمی‌شود، زیرا عدول از شرط هنگامی محقق می‌شود که خواهان با علم و قصد اعراض از شرط داوری اقدام کرده باشد؛ حال آنکه در ما نحن فیه خواهان بر استفاده از شرط داوری تصریح دارند و بر این اساس با عنایت به لزوم احترام به قراردادهای خصوصی فیما بین، قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام می‌شود»^۱.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا شرط داوری مندرج در اساسنامه، سهام‌دارانی را که از طریق پذیره‌نویسی به عضویت شرکت در می‌آیند نیز ملزم می‌نماید؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: نخست آنکه باید ماهیت عقد یا ایقاعی بودن پذیره‌نویسی در مرحله افزایش سرمایه شرکت مشخص شود؛ زیرا اگر معتقد به ایقاع بودن پذیره‌نویسی باشیم از آنجایی که داوری مبنایی قراردادی دارد با چالش‌هایی در خصوص الزام آوری شرط داوری مواجه خواهیم شد. اگرچه برخی از حقوق‌دانان با ایقاعی بودن پذیره‌نویسی موافق هستند (صقری، ۱۳۹۳: ۴۸۶)، با این حال بیشتر حقوق‌دانان پذیره‌نویسی را نوعی از قرارداد الحاقی می‌دانند (عرفانی، ۱۳۸۶: ۳۰). دوم آنکه به استناد ماده ۱۵ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷: «امضای ورقه تعهد سهم به‌خودی خود مستلزم قبول اساسنامه شرکت و تصمیمات مجامع عمومی صاحبان سهام است»، پذیره‌نویس با امضای ورقه تعهد سهم، اساسنامه شرکت را که به منزله قرارداد شرکت است امضا کرده و بدین وسیله در زمره طرف‌های قرارداد شرکت قرار گرفته می‌گیرد (اسکینی، ۱۳۸۷: ۳۳). سوم آنکه مطابق قسمت دوم ماده ۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی (مصوب ۱۳۷۶): «ارجاع به سندی در قرارداد کتبی که متضمن شرط داوری باشد نیز به منزله موافقت‌نامه مستقل داوری خواهد بود». با توجه به موارد برشمرده شده می‌توان گفت، شخص با امضای ورقه تعهد پذیره‌نویسی ملزم به مفاد اساسنامه می‌گردد و نمی‌تواند با ادعای عدم پذیرش شرط داوری مندرج در اساسنامه از الزام به آن، شانه خالی نماید.

۳. موانع داوری در اختلافات درون شرکتی

اگرچه داوری در اختلافات درون شرکتی، امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است، با این حال، اعمال این شیوه حل و فصل اختلافات در برخی موارد با موانعی همراه است که مهم‌ترین آنها، شامل: موانع ساختاری، نظم عمومی، محدودیت در نوع جبران خسارت و تعارض با حقوق اشخاص ثالث در این قسمت بررسی خواهند شد.

۱. دادنامه شماره ۹۳۱۱۰۰۰۲۴، مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۵.

۱-۳. موانع ساختاری

با وجود آنکه استفاده از نظریه قراردادی برای شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی، رویکرد منعطفی در جهت مشخص نمودن حدود شرط داوری در این اختلافات فراهم می‌کند (Lee, 2018: 52) اما به‌کارگیری داوری در این اختلافات با موانع ساختاری نیز همراه است که عموماً به دو مانع تقسیم می‌شوند؛ دسته نخست ناشی از ابهام در عبارت شرط داوری در اساسنامه شرکت‌ها می‌باشد؛ زیرا به‌طور معمول در اساسنامه شرکت‌ها، شرط داوری به‌صورت کلی ذکر می‌گردد؛ با وجود این شرکت‌های تجاری از ارکان متعددی تشکیل می‌شوند و اختلاف میان ارکان شرکت می‌تواند اختلافی باشد که طرف‌های آن، منافع متفاوتی دارند (Kennett, 2013: 341)؛ بنابراین برخلاف دادگاه‌های ملی که به‌لحاظ جایگاه و متناسب با قوانین مورد عمل‌شان، ابزارهای کارآمدی برای مدیریت اختلافات و رسیدگی توأم به دعاوی مرتبط یا تفکیک آن‌ها، در اختیار دارند، مراجع داوری به‌دلیل ضعف ساختاری و ماهیت ایجاد آن‌ها، در زمینه حل و فصل جامع اختلافات با چالش‌های متعددی مواجه می‌باشند (کاشانی و شیخیانی، ۱۳۹۰: ۳۹)؛ در واقع، یکی از مهم‌ترین موضوعات در خصوص شرط داوری در این قبیل اختلافات، چالش‌های مرتبط با داوری چندجانبه از قبیل نحوه انتخاب داوران، سازوکار اطلاع طرفین داوری، پیشگیری از رسیدگی‌های موازی و امکان ادغام پرونده‌های مرتبط می‌باشد؛ با این حال، هنگامی که در عمل اختلافی به وجود می‌آید، طرفین متوجه می‌شوند که سازوکار طرح دعوی به درستی مشخص و واضح نیست، که نه تنها می‌تواند موجب صدور آرای داوری متعارض گردد؛ بلکه از آنجایی که در داوری چندجانبه رأی صادره درخصوص هریک از طرفین می‌تواند در حقوق طرفین دیگر اختلاف مؤثر باشد، می‌تواند موجبات ابطال آرای صادره گردد؛ در همین راستا شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی باید به‌گونه‌ای در اساسنامه شرکت آورده شود که مشخص نماید کدام دسته از اختلافات و چه اشخاصی را شامل می‌شود و تعیین‌کننده حیطه اختیارات داوران باشد (Lee, 2018: 51).

دسته دوم، ریشه در نقص و ابهام در بسیاری از قوانین حاکم بر حقوق شرکت‌ها دارد که نهاد داوری را در عمل ناتوان می‌گذارد؛ به‌عنوان مثال یکی از موضوعاتی که امروزه مورد توجه نظام‌های حقوقی واقع شده است، کمترین فرصت در حقوق شرکت‌ها می‌باشد، اگرچه در حقوق ایران ماده ۱۳۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷) مدیران را از انجام معاملاتی که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد ممنوع می‌نماید، با وجود این ماده مذکور تنها به‌طور محدود منع تصاحب فرصت توسط

مدیر را ممنوع می‌نماید و نسبت به سایر مصادیق محتمل، فاقد مقررۀ مشخصی می‌باشد؛ در نتیجه در صورت بروز اختلاف در شرکت‌ها، نه‌تنها داوران امکان تفسیر موسع این موضوع را ندارند، بلکه مراجعه سهام‌داران به محاکم نیز با وجود شرط داوری در اساسنامه با قرار عدم استماع مواجه می‌گردد؛ درحالی‌که در حقوق انگلیس به دلیل عدم ابهام قانونی در این خصوص، انتفاع از یک فرصت اگر سبب تعارض بین منافع شخصی مدیر و وظایف او در برابر شرکت شود، فرصت باید برای شرکت منظور شود و نفع شرکت توسط قضات به صورت موسع تعریف می‌شود (مقدم، ۱۳۹۹: ۸۱۲-۸۰۷)؛ در نتیجه داوران نیز در مقام رسیدگی با این قبیل ابهامات و چالش‌ها مواجه نمی‌گردند.

۲-۳. نظم عمومی

در بیشتر نظام‌های حقوقی، نظم عمومی، یکی از محدودیت‌های اصل آزادی قراردادی است؛ به طوری که در واکنش به این وضعیت، در بسیاری موارد، دادگاه‌ها دیدگاه محدودکننده و سختگیرانه نسبت به آن دارند (Born, 2016: 309). به همین دلیل حوزه‌های مرتبط با نظم عمومی، خارج از دامنه داوری بوده و در صلاحیت انحصاری مقامات عمومی باقی می‌ماند و می‌تواند مانع از داوری برخی از دعوی خاص گردد (حبیب و شوشتری، ۱۳۹۸: ۱۵۳). در نظام حقوقی انگلستان، قانون داوری انگلیس (مصوب ۱۹۹۶) در ماده ۶۸ در خصوص به چالش کشیده شدن رأی داوری مقرر می‌دارد: «رأی با تقلب به دست آید یا رأی یا شیوه به انجام رساندن رأی مخالف با نظم عمومی باشد» (بند ۲). همچنین، ماده ۱۰۳ در خصوص اجتناب از شناسایی یا اجرای رأی مقرر می‌دارد: «از شناسایی و اجرای رأی همچنین می‌توان خودداری کرد در صورتی که رأی در خصوص موردی بوده که توسط داوری نمی‌توان حل و فصل کرد یا شناسایی یا اجرای آن مغایر با نظم عمومی باشد» (بند ۳). بر همین اساس در انگلستان معنای خاصی از نظم عمومی مورد توجه دادگاه‌ها قرار می‌گیرد که از قانون ناشی می‌شود؛ در همین راستا نیز رویه قضایی در «پرونده جانسون»^۱ مقرر داشت که دادگاه‌ها مجاز نیستند عنوان جدیدی از نظم عمومی ایجاد کنند و وظیفه اصلی تحدید اصل آزادی قراردادی به نام نظم عمومی به عهده مجلس [قانون‌گذاری] است (میرزائاد، ۱۳۹۷: ۱۷۵-۱۷۳).

در حقوق ایران اگرچه قانون داوری تجاری بین‌المللی، مخالفت با نظم عمومی را یکی از دلایل ابطال رأی داوری می‌داند (بند ۲ ماده ۳۴) اما مفهوم نظم عمومی و دایره شمول آن را بیان نمی‌کند. برخی از حقوق‌دانان برآنند که قواعد آمره به عنوان تجلی‌گاه اقتدار جامعه، اساس و مبنای نظم عمومی را تشکیل می‌دهد؛ در نتیجه «نظم عمومی مترادف با قواعد امری بوده که افراد نمی‌توانند به وسیله

1. Jonson V. Driefontein Consolidated Mines Ltd (1902).

قراردادهای خصوصی، آن قواعد را نقض کنند» (الماسی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). برخی دادگاه‌های ایران نیز به‌طور ضمنی به برابر بودن نظم عمومی و قواعد آمره معتقد بوده و بیان داشته‌اند: «آنچه بدیهی است بعضی از مواردی که داور درباره آن‌ها اتخاذ تصمیم می‌نماید و در مغایرت آشکار با قواعد نظم عمومی و آمره که خلاف آن‌ها نمی‌شود تراضی نمود، حتی با تراضی هم قابل اجرا نخواهد بود.»^۱

در مقابل بیشتر حقوق‌دانان مفهوم نظم عمومی را گسترده‌تر از قواعد آمره دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۱۱). از نظر برخی نویسندگان، نظم عمومی فراتر از قواعد امری است؛ زیرا امکان آنکه تمام آنچه در قلمرو یک کشور، مربوط به نظم عمومی است در قالب قوانین آمره به نظم حقوقی درآید، بسیار دشوار و تا حدی ناممکن است (رستمی، ۱۳۹۸: ۲۳۲)؛ بنابراین، نظم عمومی را نمی‌توان محدود به قاعده آمره دانست.

حال با مشخص شدن مفهوم و محدوده نظم عمومی، این سؤال مطرح می‌گردد که نظم عمومی در حقوق شرکت‌ها به چه معناست؟ یکی از مشخصه‌های حقوق شرکت‌ها در بیشتر نظام‌های حقوقی، وجود دو دسته قواعد فرضی و قواعد آمره است (Kraakman & et al, 2017: 18-24). اگرچه قسمت مهمی از ساختار حقوق شرکت‌ها را نهاد قرارداد، تبیین می‌نماید؛ اما نمی‌توان قرارداد را به‌عنوان معیاری برای تبیین تمام واقعیت حقوق شرکت‌ها دانست؛ زیرا امروزه، قسمت اعظم حقوق شرکت‌های مدرن را قواعد آمره تشکیل می‌دهند که برخلاف مقررات تجویزی و تکمیلی، عدول از آن‌ها با توسل به قراردادهای خصوصی، امکان‌پذیر نمی‌باشد (طوسی، ۱۳۹۳: ۲۶۴)؛ بنابراین، داوری در اختلافات سهام‌داران باید زمانی که مربوط به جنبه‌های تسهیل‌کننده حقوق شرکت‌ها است، مجاز باشد و دخالت دادگاه‌ها باید تنها در مواردی که ادعاها شامل جنبه‌های منع‌کننده حقوق شرکت‌ها است، باشد (Chiu, 2006: 312). مورد اخیر به تعهد به امانت مدیران، افشای اطلاعات و گزارش مالی شرکت اشاره دارد و مورد نخست شامل حقوق بازخرید، شرایط خروج از شرکت، میزان سود سهام، چگونگی اعمال حق رأی و مواردی که می‌تواند موضوع توافقات سهام‌داران باشد (Chiu, 2006: 313)؛ همچنین این واقعیت وجود دارد که قواعد امری به وسیله قراردادهای خصوصی قابل کنار گذاشتن نیستند، اما بدین معنی نیست که اختلافات ناشی از این قواعد را نمی‌توان به داوری تسلیم نمود (Lee, 2018: 54).

با توجه به مطالب فوق، این سؤال، مطرح می‌شود که کارکرد و ضرورت قواعد امری در حقوق شرکت‌ها چیست؟

در پاسخ می‌توان گفت: پیش‌بینی قواعد آمره در حقوق شرکت‌ها، معمولاً بر مبنای نوعی تعادل

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۷۸۸، مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۲۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

در قرارداد است؛ به دلیل اینکه برخی از اطراف قرارداد شرکت ممکن است به طور متفاوت مورد سوءاستفاده قرار گیرند (Kraakman & et al, 2017: 19)؛ زیرا به آن‌ها به خوبی در خصوص قرارداد شرکت اطلاع داده نمی‌شود یا منافع اشخاص ثالث ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد و یا آنکه منجر به مشکلات دعاوی جمعی که می‌تواند به طریق دیگر منجر به شروط قراردادی ناکارآمد یا غیرمنصفانه گردد، بشود.

۳-۳. محدودیت در نوع جبران خسارت

قدرت جبران خسارت یک نهاد داوری در درجه نخست، به وسیله موافقت‌نامه داوری تعریف می‌شود که یکی از ارکان استقلال عمومی طرفین موافقت‌نامه داوری با توجه به صلاحیت داوران و رویه‌های داوری است؛ در واقع، داوران قدرت گسترده‌ای برای دادن جبران خسارتی دارند که دادگاه‌ها فاقد آن اختیار هستند (Born, 2016: 361)؛ با وجود این، یکی از چالش‌هایی که در خصوص داوری اختلاف درون‌شرکتی مطرح می‌گردد، این است اگر اختلافات برخاسته از مقرره‌ای باشد که به طور مشخص هر دو جنبه مدنی و جزایی را داشته باشد، آیا اختلاف مذکور قابل ارجاع به داوری است؟ در انگلستان، دادگاه رسیدگی کننده به پرونده باشگاه فولام، میان داوری‌پذیر بودن موضوع و راه‌های جبران خسارتی که دیوان داوری می‌تواند حکم دهد تفاوت قائل شده و بیان داشته است: «یک اختلاف تنها به این دلیل که اختیارات دیوان داوری برای اعطای حکم به جبران خسارت محدودتر از اختیارات دادگاه است، داوری‌پذیر شناخته نمی‌شود»؛^۱ در همین راستا در پرونده‌های «شرکت سرمایه‌گذاری وستراک»^۲ و «شرکت کشتی بخاری»^۳ دو مورد از پرونده‌هایی هستند که نشان می‌دهند، اگر ادعاهایی مبنی بر رفتار مجرمانه در جریان دادرسی نیز مطرح شده باشد، اختلاف را غیرقابل داوری نخواهد کرد؛ به عنوان مثال در پرونده «شرکت کشتی بخاری»، دادگاه اظهار داشت: «لازم است میان تعیین مسئولیت کیفری و اعمال مجازات‌های کیفری با تعیین موضوعاتی که می‌تواند دربرگیرنده مسئولیت کیفری باشد، تمایز قائل شد؛ موارد اخیر به طور معمول شامل موضوع داوری می‌شوند؛ مانند مواردی که در پرونده‌های شامل ادعای کلاهبرداری وجود دارد».

اگرچه محدودیت در نوع جبران خسارت موجب می‌گردد تعیین مسئولیت کیفری، حتی در چهارچوب اختلاف یک شرکت غیرقابل داوری باشد؛ با این حال تعیین موضوعاتی که ممکن است مستلزم مسئولیت کیفری باشد از قبیل ادعای رشوه، غیرقابل داوری تلقی نمی‌شوند (Carter, 2015).

1. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para.33.

2. Westacre Investments Inc. v. Jugoimport-SPDR Holding Co Ltd (2000)

3. London Steam Ship Owners Mutual Insurance Association Ltd v. Spain, (2013).

143)؛ بر این اساس، اگر بر پایه مسائل نژادپرستانه ممانعت‌هایی از طرف شرکت برای یک سهام‌دار ایجاد شود یا از ورود به شرکت منع گردد؛ با وجود آنکه نژادپرستی می‌تواند یک جرم کیفری باشد، اما هرگونه جبران خسارتی که از چنین رفتاری حاصل می‌شود به وسیله داوری قابل حل و فصل است (Valladares, 2016: 175). در نظام حقوقی ایران نیز ماده ۷۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «حقوق خصوصی که از جرم تولید می‌شود ممکن است مورد صلح واقع شود.» همچنین ماده ۴۷۸ و ۴۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز در خصوص جرایمی که تفکیک جهات مدنی از جزایی آن ممکن باشد به جز ادعای جعل و تزویر، داوری را مجاز می‌دانند مگر اینکه ضمن رسیدگی مسائلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رأی داور مؤثر بوده و تفکیک جهات مدنی از جزایی ممکن نباشد که در این صورت رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به امر جزایی متوقف می‌گردد.

۳-۴. تعارض با حقوق اشخاص ثالث

برخلاف دادرسی دادگاه، حق ورود ثالث در داوری مشروط به موافقت طرفین است؛ به همین دلیل برخی از کشورها این نگرانی را مورد شناسایی قرار داده و تأثیرات آن را به‌عنوان یکی از عواملی که موجب عدم داوری‌پذیری این اختلافات می‌شود، در نظر می‌گیرند؛ به عبارت دیگر داوران به دلایل زیر نمی‌توانند با استفاده از قدرت خود رأیی صادر نمایند که منافع اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد؛ نخست آنکه حق تمامی سهام‌داران برای شرکت در رسیدگی داوری همانند دادرسی در دادگاه باید محفوظ بماند، اعم از اینکه آن‌ها تصمیم به شرکت در رسیدگی داوری را داشته باشند یا خیر (Brekoulakis, 2009: 491)؛ دوم آنکه، در برخی موارد، آرای داوری به دلیل ویژگی غیرقابل تجزیه بودن خود به اشخاص ثالثی که طرف موافقت‌نامه داوری نیستند نیز سرایت می‌نماید؛ به همین دلیل اگر موضوع مورد داوری بر حقوق اشخاص ثالث تأثیر گذارد، قابل داوری نخواهد بود، مانند اینکه گروهی از سهام‌داران که طرف قرارداد داوری نوع خاصی از اختلاف نباشند. به دلیل اینکه صلاحیت دیوان داوری از توافق طرفین ناشی می‌شود، صلاحیت مذکور نمی‌تواند به سازمان‌ها و اشخاصی که طرف موافقت‌نامه داوری نیستند، گسترش یابد (Carter, 2015: 143).

حال با مشخص شدن دلایل ممنوعیت تسری داوری به حقوق اشخاص ثالث، این سؤال مطرح

می‌شود که معیار تسری رأی داور به حقوق اشخاص ثالث کدام است؟

در انگلستان، قاضی «لرد پاتن» در پرونده باشگاه فولام در این خصوص معیار زیر را ارائه داده است: «موضوعات مورد اختلافی که شامل حقوق اشخاص ثالث می‌شود یا نشان دهنده تلاشی برای دادن نمایندگی به داوران در مورد چیزی که مربوط به منافع عمومی است و در محدوده قلمرو

قرارداد خصوصی قابل تعیین نیست همانند حکم به انحلال یا تصفیه شرکت»؛ بنابراین باید گفت هرگونه روش جبران خسارت که می‌تواند منافع شخص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد، در واقع بخشی از موضوعات مورد ارجاع به داوری را تشکیل نخواهد داد. در همین راستا موضوع مورد بحث در پرونده باشگاه فولام، ادعای تبعیض ناعادلانه بود که دادگاه بیان نمود: دیوان داوری آزاد است تا رأی دهد که آقای ریچارد از سمت خود به‌عنوان رئیس لیگ فوتبال استعفا دهد یا مانع از فعالیت وی به‌عنوان نماینده در آینده شود؛ با این حال دیوان داوری نمی‌تواند رأی به انحلال لیگ برتر دهد یا دستوراتی در خصوص تنظیم فعالیت‌های شرکت صادر نماید که سهام‌داران غیر اطراف داوری را مقید نماید. همچنین دادگاه در این پرونده، متذکر شد اگر چنین دستوری را از دیوان داوری طلب نمایند، این مسئله در حقیقت بخشی از موضوع جهت ارجاع به داوری را تشکیل نمی‌دهند در نتیجه قابل اجرا نیستند.^۲ در نظام حقوقی ایران اگرچه قانون‌گذار در خصوص تسری رأی داور به حقوق اشخاص ثالث سکوت نموده است، ولی با توجه به وحدت ملاک بند (۳) ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) و بند (هـ) ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی که صدور رأی داور خارج از حدود اختیار وی را موجب بطلان یا تقاضای ابطال رأی می‌داند، می‌توان گفت این اختیار، اعم است از اینکه از جانب طرفین به وی تفویض شده باشد یا از طرف قانون‌گذار؛ همچنین صدور رأی خارج از اختیار، اعم از اختیار شخصی یا اختیار موضوعی می‌باشد، که در هر دو صورت می‌تواند موجب بطلان یا تقاضای ابطال رأی گردد.

نتیجه

یکی از روش‌های سنتی حل و فصل اختلافات که در بیشتر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده، داوری است. با این حال، امکان استفاده از این روش برای حل و فصل برخی اختلافات همچون اختلافات درون‌شرکتی میان ارکان شرکت، همواره محل بحث بوده است. با توجه به اینکه امروزه شرکت‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فعالان اقتصادی، دربرگیرنده طیف وسیعی از اشخاص ذی‌نفع هستند که اغلب در تعارض منافع با یکدیگر قرار دارند؛ از این رو بحث داوری در حل و فصل اختلافات آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش کنونی که با موضوع داوری در اختلافات درون‌شرکتی با نگاهی تطبیقی به حقوق ایران و انگلستان به رشته تحریر در آمده است، یافته‌های آن، نشان می‌دهد برخلاف ایران که قانون‌گذار و رویه قضایی به‌صورت پراکنده و مبهم اشاره‌هایی به شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی داشته‌اند، در کشور انگلیس، رویه قضایی در برخی پرونده‌ها به‌جایگاه و

1. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para. 40

2. Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards, (2012), para.33.

موانع شرط داوری در اختلافات داخلی شرکت‌ها توجه نشان داده است. با این حال در خصوص شرط داوری، میان دو نظام حقوقی، مشابهت‌هایی وجود دارد؛ به طوری که هر دو نظام حقوقی با توجه به عدم منع قانونی، شرط داوری در اختلافات درون‌شرکتی را به طور گسترده پذیرفته‌اند، در خصوص موضوع دیگر، یعنی موانع داوری در اختلافات درون‌شرکتی می‌توان گفت: در هر دو نظام حقوقی موانع ساختاری، نظم عمومی، محدودیت در نوع جبران خسارت و تعارض با حقوق اشخاص ثالث به‌عنوان مهم‌ترین موانع موجود شناخته می‌شوند؛ در همین راستا اگرچه تعیین مصادیق مربوط به محدودیت در نوع جبران خسارت و تعارض با حقوق اشخاص ثالث، با استنباط از قوانین و آرای مربوطه در هر دو نظام حقوقی تا حدودی قابل تعیین می‌باشند؛ اما در هیچ‌یک از قوانین و آرای صادره از محاکم هر دو نظام حقوقی، معیار مشخص و دقیقی، برای شناخت مصادیق قواعد آمره حقوق شرکت‌ها به‌عنوان مفهوم پذیرفته شده از نظم عمومی وجود ندارد.

در نهایت باید گفت: در کشورهایی چون ایران که محاکم قضایی با حجم بالایی از پرونده‌ها مواجه هستند استفاده از روش داوری نسبت به رسیدگی قضایی، کارآمدتر به نظر می‌رسد؛ زیرا در بسیاری موارد به دلیل پیچیدگی پرونده‌های مربوط به حقوق شرکت‌ها، رسیدگی دقیق به آن‌ها دشوار یا مستلزم صرف وقت زیاد است و ممکن است اختلاف را پس از طی شدن یک مدت زمان طولانی پایان دهد؛ به همین جهت، توجه و بهره‌گیری بیشتر از نهاد داوری در اختلافات درون‌شرکتی که از یک سو، موجب کاهش حجم ورود پرونده به محاکم قضایی و از دیگر سو، موجب رسیدگی دقیق‌تر و سریع‌تر به موضوع می‌شود، در ایران ضرورت دارد.

در این راستا پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی قانون داوری، آیین دادرسی مدنی یا قوانین تجاری، به ضرورت درج شرط داوری در اساسنامه شرکت‌ها توجه بیشتری گردد و با مشخص نمودن مواردی چون گستره و موانع داوری اختلافات درون‌شرکتی و نیز سازوکارهای اجرایی، بسترهای قانونی لازم برای ارجاع هر چه بیشتر اختلافات درون‌شرکتی به داوری، فراهم گردد.

منابع

فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷)، *شرکت‌های تجاری (۲)*؛ چاپ دهم، تهران: سمت.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۷۹)، *تعارض قوانین*، چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- باقری، محمود (۱۳۸۷)، «قابلیت داوری اختلاف ناشی از حقوق اقتصادی: ناکامی قراردادی در رجوع به داوری در دعای حقوق رقابت و حقوق بازار بورس»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۸.
- بهمنی، محمدعلی و حسنی شیخ‌عطار (۱۳۹۷)، «قانون حاکم بر داوری‌پذیری دعاوی»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۹، شماره ۲.
- جمالی، جعفر و محمد صادقی (۱۳۹۶)، *رویه هیئت داوری بورس و اوراق بهادار (تا پایان سال ۱۳۹۵)*، چاپ نخست، تهران: بورس.
- جمالی، جعفر، محمد صادقی و نوید شیدانی آشتیانی (۱۳۹۹)، *رویه هیئت داوری بورس و اوراق بهادار (۱۳۹۶ الی ۱۳۹۹)*، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: بورس.
- حبیبی، سعید و زهرا شوشتری (۱۳۹۸)، «نظم عمومی و داوری‌پذیری دعاوی مالکیت فکری»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۸۴، شماره ۱۱۰.
- حبیبی، بهنام و میثاق صوفی (۱۳۹۶)، «بررسی درج شرط داوری در اساسنامه شرکت‌های تجاری»، *فصلنامه دانش حقوق و مالیه*، سال اول، شماره ۱.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رستمی، مرتضی (۱۳۹۸)، *سازوکارهای حمایت از حقوق مکتسبه اشخاص حقیقی در کشور بیگانه*، تهران: نشر خرسندی.
- شعاعی، گل‌اثر (۱۳۹۸)، *تحلیل اقتصادی نفع شرکتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- شیروی، عبدالحسین و محمدجواد کاظمی (۱۳۹۸)، «تحلیل اقتصادی مذاکره در حل و فصل‌های اختلاف‌های تجاری»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، سال ۲۶، شماره ۹۹.
- صقری، محمد (۱۳۹۳)، *حقوق بازرگانی: شرکت‌ها*، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طوسی، عباس (۱۳۹۳)، *تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌ها*، چاپ نخست، تهران: شهردانش.
- عبدی‌پور، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۹)، «ماهیت حقوقی و صلاحیت‌های هیئت داوری بازار اوراق بهادار»، *فصلنامه مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۹، شماره ۱۷.
- عرفانی، محمود (۱۳۸۶)، *حقوق تجارت (ج ۲)*، چاپ سوم، تهران: میزان.
- عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۹۵)، *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (ج ۲)*، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی.
- عیسائی تفرشی، محمد و جمشید یحیی‌پور (۱۳۹۲)، «تئوری ذی‌نفعان با رویکرد مقررات شرکت‌های سهامی ایران»، *فصلنامه بورس و اوراق بهادار*، سال ششم، شماره ۲۳.

- قلی‌زاده، احد (۱۳۹۰)، «تحلیل مسائل حقوقی نظام بازرسی شرکت‌های سهامی، دولتی، عمومی»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، سال پانزدهم، شماره ۵۸.
- کاکاوند، محمد (۱۳۹۴)، گزیده آراء مرکز داوری اتاق ایران (۱۳۸۷-۱۳۸۳)، جلد نخست، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۱)، عقود معین، ج ۱، چ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشانی، جواد و مهدی شیخیانی (۱۳۹۰)، «داوری‌های مختلط در قواعد جدید داوری اتاق بین‌المللی بازرگانی»، دوفصلنامه پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۹.
- مقدم، عیسی (۱۳۹۹)، «تصاحب فرصت بستن قرارداد متعلق به شرکت تجاری توسط مدیر و ضمانت اجرای آن (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و آمریکا و ایران)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۰، شماره ۴.
- میرزائاد جویباری، اکبر (۱۳۹۷)، «بحثی پیرامون منبع نظم عمومی در حقوق قراردادهای ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و فرانسه»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دروه ۲۲، شماره ۱.
- نیکبخت، حمیدرضا و محمد صادقی (۱۴۰۰)، «حل اختلاف حرفه‌ای فعالان بازار اوراق بهادار؛ عبور از الزام به روش‌های جایگزین»، فصلنامه حقوق اداری، سال هشتم، شماره ۲۷.
- هندی، سیداصغر (۱۳۸۶)، «بررسی تسری شروط اصل ۱۳۹ قانون اساسی به اموال شرکت‌های دولتی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۱، شماره ۶۱.
- یحیی‌پور، جمشید (۱۳۹۷)، حاکمیت شرکتی در شرکت‌های سهامی، چاپ نخست، تهران: میزان.

انگلیسی

- Milman, David. (2013). "Shareholder litigation in the UK: the implications of recent authorities and other developments". Sweet and Maxwell's Company Law Newsletter.
- Beattie v. E and F Beattie Ltd (1938)
- Born, Gary (2016), **International arbitration: law and practice**. Wolters Kluwer.
- Brekoulakis, Stavros. (2009). "On arbitrability: Persisting misconceptions and new areas of concern." Kluwer.
- Carter, James, and Sophie Payton. (2015), "Arbitration and Company Law in England and Wales". **European Company Law**, Kluwer Law International BV, the Netherlands.
- Chiu, Iris HY. (2006). "Contextualising shareholders' disputes: a way to reconceptualise minority shareholder remedies". **Journal of business law**, vol3.
- Fulham Football Club (1987) Ltd v. Richards (2012)
- Hickman v. Kent or Romney Marsh Sheepbreeders' Association (1915)
- Jennings, Andrew K (2018). "Firm Value and Intracorporate Arbitration". **The Review of Litigation**. 38, 1.
- Jonson V. Driefontein Consolidated Mines Ltd (1902)
- Kennett, Wendy. (2013). "Arbitration of intra-corporate disputes". **International Journal of Law and Management**, vol 55, issue5.
- Kraakman, Reinier, et al. (2017). **The Anatomy of Corporate Law: A Comparative and Functional Approach**. Oxford University Press.
- Lee, Joseph. (2017) "Intra-corporate dispute arbitration and minority shareholder

protection”. **The International Journal of Arbitration**, Mediation and Dispute Management, 83 (1).

- Lee, Joseph. (2018). “The Nexus of Contracts Theory and Intra-Corporate Dispute Arbitration”. *The Future of the Commercial Contract in Scholarship and Law Reform*. Springer, Cham.
- London Steam Ship Owners Mutual Insurance Association Ltd v Spain (2013).
- Moore, Marc T. (2014). “Private ordering and public policy: the paradoxical foundations of corporate contractarianism”. *Oxford Journal of Legal Studies*, vol 34, issue4.
- Mustill J. Mustill, Stewart C. Boyd, (2001). **Commercial Arbitration**, Publisher: LexisNexis Butterworths, Third edition.
- OECD, Programme Statement for Corporate Governance and Arbitration of Company-Law Disputes (ACLD), 2004.
- Shearson/American Express Inc. v. McMahon (1987)
- Valladares de Oliveira, Leonardo. (2016). “The English law approach to arbitrability of disputes”. **International Arbitration Law Review** 19.6.
- Westacre Investments Inc. v. Jugoimport-SPDR Holding Co Ltd (2000)
- Yingvoragan, Pakorn, (2019). **The Use of Arbitration in Corporate Disputes: International and Thai Perspectives**, LLM thesis, Bureau of Foreign Affairs.
- Tynybekov, Serikkaly & other (2017). *The legal nature of corporate disputes*, Ost institut, Germany.